

ما همین اینک شاهد ربوده شدن قانون به دست قدرت هستیم

حمله ایالات متحده به ونزوئلا و ربایش رهبر آن هیچ مبنای حقوقی ای ندارد.

دکتر زیاد مطلا، استاد دانشکده حقوق دانشگاه هووارد، واشنگتن دی سی آمریکا



مداخله ایالات متحده در ونزوئلا برای ربودن رئیس جمهور نیکلاس مادورو، اعمال قانون فراتر از مرزهایش نیست؛ بلکه خرابکاری آشکار و بی پرده بین المللی است.

قدرت جای قانون را گرفته، سیطره به جای اصل نشسته و زور به عنوان فضیلت عرضه شده است. این دفاع از نظم بین المللی نیست؛ بلکه اعدام خاموش آن است. هنگامی که یک دولت قانون را لگد مال می کند تا ربودن یک رهبر [کشوری] را توجیه کند، نظم را پاس نمی دارد؛ بلکه تحقیر و بی احترامی خود نسبت به آن را تبلیغ می کند.

دستگیری قهرآمیز رئیس دولت در حال انجام وظیفه [یک کشور] توسط ایالات متحده هیچ جایگاهی در حقوق بین الملل ندارد؛ مطلقاً هیچ. این اقدام ذیل دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد نمی گنجد. از سوی شورای امنیت سازمان ملل نیز مجوزی برای آن صادر نشده است. حقوق بین الملل ممکن است واجد معانی گوناگون باشد، اما هرگز مجوزی سیال و اخلاقی برای قدرت های بزرگ نیست تا از طریق ربایش، دست به تغییر رژیم بزنند.

ادعای اینکه نقض های ادعایی حقوق بشر یا قاچاق مواد مخدر می تواند توجیه کننده برکناری یک رئیس دولت خارجی باشد، به ویژه مخرب و ویرانگر است. چنین قاعده ای وجود ندارد؛ نه در حقوق معاهدات، نه در حقوق عرفی، و نه در هیچ رویه قضایی جدی و معتبر.

حقوق بشر دولت‌ها را به رعایت استانداردهای رفتاری متعهد می‌سازد؛ اما هرگز به «کلانترهای خودخوانده جهانی» اجازه نمی‌دهد به صورت یک‌جانبه دست به توقیف‌ها و عملیات نظامی بزنند. اگر چنین قاعده‌ای وجود داشت، جهان در وضعیت دائمی هرج و مرج تحمیل شده قرار می‌گرفت.

در واقع، اگر ایالات متحده در قبال این اصل ادعایی واقعاً جدی بود، منطبق پیوستگی اقتضا می‌کرد که اقداماتی بسیار نزدیک‌تر به حوزه خود انجام دهد. بر اساس منطقی که اکنون مطرح می‌شود، از حیث حقوقی و اخلاقیه صورت قوی‌تر می‌توان استدلال کرد که بازداشت نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو، موجه‌تر است؛ با توجه به مستندات گسترده درباره وارد آمدن آسیب گسترده به غیرنظامیان و اتهامات معتبر نسل‌کشی که از عملکرد اسرائیل در غزه ناشی شده است، با این همه، چنین منطقی اصولاً مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. دلیل آن آشکار است: این قانون نیست؛ این قدرت است که اهداف خود را برمی‌گزیند.

تغییر رژیم در سیاست خارجی آمریکا یک استثنا یا انحراف نیست؛ بلکه عادت‌ی ریشه‌دار با پرونده‌ای مستند و طولانی است به عنوان مثال [مورد واقع شده در] ایران در سال ۱۹۵۳، تا گواتمالا در سال ۱۹۵۴، شیلی در سال ۱۹۷۳ و عراق در سال ۲۰۰۳.

اما ربایش رئیس‌جمهور در حال ایفای مسئولیت، سقوطی تازه به قعر است. این دقیقاً همان رفتاری است که نظم حقوقی پس از ۱۹۴۵ برای منع آن طراحی شد. ممنوعیت توسل به زور [صرفاً] یک قاعده فنی حاشیه‌ای نیست؛ این ممنوعیت، دستگاه عصبی مرکزی حقوق بین‌الملل است. نقض آن بدون مجوز، اعلام این پیام است که قواعد فقط ضعیفان را مقید می‌کند.

ایالات متحده این واقعیت را کاملاً درک می‌کند. با این همه، آگاهانه دست به این اقدام می‌زند و با این کار، عملاً در حال کالبدشکافی و [تشریح مرگ] نظام مبتنی بر منشور ملل متحد است.

این فساد به همین جا ختم نمی‌شود. واشنگتن بارها تعهدات خود ذیل منشور ملل متحد و موافقت‌نامه مقرّ سازمان ملل متحد را نقض کرده است. ایالات متحده از ورود مقاماتی که مطلوبش نبوده‌اند، جلوگیری کرده است. ممانعت از حضور و سخنرانی حضوری رئیس تشکیلات [خودگردان] فلسطین در مجمع عمومی سازمان ملل در سال گذشته، یک لغزش یا خطای تشریفاتی دیپلماتیک نبود؛ بلکه نقض معاهده [مقر سازمان ملل] توسط دولت میزبان مهم‌ترین

نهاد چندجانبه جهان بود، پیام کاملاً روشن و بی‌ابهام بود: دسترسی به نظام بین‌المللی و پابندی به منشور ملل متحد، مشروط به تأیید و رضایت ایالات متحده است.

سازمان ملل متحد برای مهار قدرت طراحی شد، نه برای تملق گفتن به آن. اما امروزه به‌طور فزاینده‌ای در مهار نقض‌های جدی حقوق بین‌الملل ناکام مانده است. فلج‌شده به‌واسطه حق و تو، تحت فشار و ارعاب دولت میزبان، و نادیده گرفته شده از سوی همان دولت‌هایی که بیشترین توان نقض سند تاسیسی آن را دارند، سازمان ملل از جایگاه ادعایی «نگهبان قانون» به وسیله‌ای نمایشی، برای فرسایش تدریجی آن تنزل یافته است.

در نقطه‌ای، انکار به خودفریبی بدل می‌شود. این نظام در تحقق وعده بنیادین خود شکست خورده است؛ نه از آن رو که حقوق بین‌الملل ساده‌لوحانه بوده، بلکه به این دلیل که قدرتمندترین ذی‌نفع آن تصمیم گرفته است [رعایت] آن را امری اختیاری بداند.

از این رو، زمان آن رسیده است که ناگفته را به زبان آورد: سازمان ملل متحد باید به‌طور دائمی از کشور میزبان که تعهدات معاهده‌ای را مایه دردسر تلقی می‌کند، جابجا شود و جامعه بین‌المللی باید گفت‌وگویی جدی، سنجیده و فارغ از توهم را درباره ساختار جهانی جایگزین آغاز کند؛ ساختاری که اقتدارش گروگان یک پایتخت، یک حق و تو یا یک واحد پول نباشد - نظامی که قدرتش آن آگاهانه فراتر از سازمان ملل تعریف شود، دقیقاً به این دلیل که سازمان ملل از درون تهی شده است.

قانون نمی‌تواند صرفاً در حد یک شعار دوام بیاورد. یا کسانی را که بیشترین زور را در اختیار دارند مهار می‌کند یا چیزی جز لفاظی نیست که علیه کسانی به کار می‌رود که فاقد قدرت‌اند. آنچه ایالات متحده در ونزوئلا انجام داده، دفاع از نظم نیست؛ تأیید این واقعیت است که نظم بین‌المللی با «تفوق» جایگزین شده است و تفوق [وسیطره طلبی]، بر خلاف قانون، هیچ حد و مرزی به رسمیت نمی‌شناسد.

ماخذ: شبکه انگلیسی الجزیره، چهارم ژانویه ۲۰۲۶

متصدی برگردان از انگلیسی به فارسی: صبا رفیعی دانش پژوه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل و همیار کمیسیون،
ویرایش و نهایی سازی در امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، ۱۴۰۴/۱۰/۱۶

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

تاریخ انتشار در سامانه کمیسیون: ۱۴۰۴/۱۰/۱۷

